

نقش اخلاق در پایبندی به معاهدات بین الملل در تاریخ معاصر ایران

امید عمیق^۱

محمد ادیبی مهر^۲

علی امیری^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

چکیده

اخلاق در پایبندی به معاهدات بین الملل، همواره میان فلاسفه، دانشمندان و فقیهان، بویژه در تاریخ معاصر ایران، به عنوان یک ضرورت عقلی و از لوازم زندگی سالم اجتماعی مطرح بوده است. دولت‌ها منطقاً تمایل به ماندگاری سرمایه‌های مادی و معنوی خویش، بویژه اعتبار و وجهه بین المللی‌شان هستند؛ و اخلاق تعهد و مسئولیت، کمک شایانی به افزایش سرمایه مزبور خواهد نمود. بنابراین رعایت اخلاق معاهده غالباً به عنوان راهی برای قانونمند ساختن افراد در جوامع بوده و به یک تضمین نامحسوس مستحکم در طول تضمین‌های قانونی و سیاسی، تبدیل گردیده که با بررسی آن در فقه و حقوق، علاوه بر تبیین میزان پایبندی دولت‌ها به معاهدات و پیمان‌نامه‌ها بویژه در عرصه بین الملل که همواره دغدغه دولت‌ها در تاریخ ملل بوده است می‌تواند مورد توجه دستگاه‌های دیپلماسی کشور نیز قرار گیرد. از این رو، در این مقاله با بررسی نقش اخلاق در لزوم پایبندی به معاهدات بین الملل به عنوان یکی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی و مبنای اخلاق اسلامی در معاهدات، وجه تمایز و اشتراک اخلاق و حقوق، با استناد به آیات، روایات، عقل و عرف بین‌الملل، در پی راه‌کارهای اساسی، به وظیفه اخلاق در حقوق معاهدات بین الملل در تاریخ معاصر ایران پرداخته می‌شود. چراکه نگارنده بر این باور است که اگر جایگاه اخلاق در اینگونه مراودات حسّاس بین المللی و رعایت آن به درستی تبیین گردد، بدان دست خواهند یازید. این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل مضامین فیش برداری شده و استنتاج گزاره‌های فقهی حقوقی، صورت پذیرفته است.

کلیدواژه: اخلاق، فقه و حقوق بین الملل، معاهده، تاریخ معاصر

۱ - دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. Ao6060@yahoo.com

۲ - دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران پردیس فارابی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) madiby@tu.ac.ir

۳ - استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران aliamiri20@yahoo.com

مقدمه

آموزه‌های اسلام منحصر به عقیده و عبادات وضع نشده بلکه شامل مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی نیز هست که روابط انسان را با خویشتن و هم‌نوعش نظم می‌بخشد.

فرامین اخلاقی، از ابعاد و اجزاء ضروری دین اسلام است و مسلمان واقعی باید فردی اخلاقی باشد و مطابق با مجموعه تعالیم اسلام رفتار کند، چنانکه حضرت محمد (ص) به عنوان الگویی تمام عیار مورد ستایش قرآن قرار دارد که: «همانا تو دارای اخلاق بسیار بزرگی هستی» (قلم/۶۸)

در ادوار مختلف تاریخ بشر، بویژه تاریخ معاصر، رعایت اخلاق و رفتار در جامعه از مهم‌ترین حوزه‌هایی هستند که بشر همواره در مسیر زندگی‌اش به آن محتاج بوده است و با رشد و توسعه زندگی اجتماعی و بین‌المللی، مسئله اخلاق هم شکل گسترده‌تر و پیچیده‌تری به خود گرفته است و تعریف اخلاقی روابط انسان‌ها در جامعه، مشکل‌تر شده است و تشخیص مصادیق اخلاقی از غیر اخلاقی دشوارتر گردیده است. همچنین در دوره‌های مختلف، فرمانروایان و حاکمان با این مقوله حیاتی به گونه‌ای متفاوت برخورد نموده‌اند به طوری که پیامدهای آن جامعه را تحت تاثیر خود قرار داده است.

بر اساس این نگرش اخلاق عکس‌العملی است نسبت به موانع همکاری در میان دولتها، افراد یا گروه‌های رقیب؛ و هدف آن فرو نشاندن نزاع‌هایی اجتماعی است. علاوه بر اخلاق، اعمال قدرت نیز راهی است برای داوری در مقام تنازع، ولی اخلاق با اعمال قدرت فرق می‌کند: «اخلاق به اصول و قواعدی از عمل متمسک می‌شود که قانونی موجه به شمار می‌آیند؛ یعنی در نماد خود با نوعی وجهت و تایید همراهند که بالقوه مورد قبول آحاد جامعه‌اند.» (بهالدین خرمشاهی ۱۳۷۴: ۵-۶)

بنابراین با توجه به اینکه، ملاک و معیار فعل اخلاقی در مکاتب و فرهنگ کشورها یکسان نیست و اندیشه‌های انسان‌ها و رویدادهای سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چه بسا یک رویداد بر سرنوشت بسیاری از ملت‌های تاثیر بگذارد و یک اندیشه نیز سرنوشت ملت‌ها را تغییر دهد، لذا اخلاق غالباً به عنوان راهی برای قانونمند ساختن افراد در جوامع، پنداشته شده است چراکه قوانین به‌تنهایی نمی‌تواند روابطی در اجتماع سامان بدهد و راه و شیوه عمل و رفتار و منش را در مناسبات بین‌الملل تعیین نماید؛ بلکه اخلاق به نوبه خود نقش اساسی را در این خصوص بازی می‌کند و ضمانت اجرای فرمان‌های اخلاقی تا حد زیادی بر مکانیسم‌های درونی استوار است و از این رو، از قانون متمایز می‌گردد (علی‌رضا شایان‌مهر ۱۳۷۹: ۴۶) و اخلاق می‌تواند «کردار انسان را راهنمایی و مهار کند.» (مرتضی مطهری ۱۳۷۸: ۱۴)

لذا اخلاق، به مجموعه اعتقادات ذهنی، باورها و ارزش داورى هاى انتزاعى محدود نمى شود بلکه نحوه خاصى از زندگى است، رفتارهاى اخلاقى در واقع شیوه معینى از زیستن است. در نظام هاى اخلاقى برای ارزش داورى، ملاکها و ترازوهاى مختلفی وجود دارد این ملاکها، ملاک نهایی اخلاق است.

هیچ قانون گذارى نباید بدون توجه به ارزشهاى اخلاقى جامعه، به وضع قانون مبادرت کند، نظامهاى حقوقى داخلی متأثر از اخلاق اند و در بخشهاى مختلفی خود ترجمان اخلاق هستند، و همین آمیختگى اخلاق و حقوق است که اندیشمندان فلسفه اخلاق و حقوق را به تأمل وا داشته است و گاه در مقام جدایی، تمایز و تحدید حدودها هستند و گاه آمیختگى و اختلاط را پیش رو مى نهند، اگرچه در حقوق بین الملل اصل تأثیر اخلاق و پابندى به آن مورد تردید است، اما نقش اخلاق در پابندى به معاهدات بین المللى، از نظر دانشمندان و فقهاء، یک ضرورت عقالى انکارناپذیر مى باشد که به روابط سالم دولت ها کمک مى کند، این مسئله انگیزه شد تا به نقش اخلاق در معاهدات بین الملل پرداخته و پاسخ آن را در این تحقیق در اختیار دانشجویان و دانش پژوهان قرار دهیم؛ با بررسی آن در فقه و حقوق، و با مراجعه به آیات و روایات به شیوه استدلال فقهى است؛ به نقش اخلاق در لزوم پابندى به معاهدات بین الملل به عنوان یکى از اصول روابط خارجى دولت اسلامى و مبنای اخلاق اسلامى در معاهدات و وجه تمایز و اشتراک اخلاق و حقوق و نیز مولفه هاى اخلاق معاهدات نیز پرداخته مى شود. یافته هاى ما در این تحقیق این است که حقوق معاهدات بین الملل مبتنى بر مجموعه اى قواعد اخلاقى است و اخلاق در ایجاد قواعد معاهدات بین الملل نقش مهمى دارد، و معاهدات بین الملل متأثر از اخلاق مى باشد و در موارد متعددى از جمله حقوق جنگ، حقوق بیگانگان و... نقش اخلاق مشاهده مى گردد و بسىارى از قواعد اخلاقى به عنوان قاعده حقوقى درآمده است و بسىارى از دانشمندان حقوق معتقدند با پیشرفت جوامع، حقوق به اخلاق نزدیکتر مى شود.

۱: مفهوم شناسى

الف) مفهوم شناسى معاهدات

معاهدات جمع مُعَاهَدَة از ماده «عهد» است، مهمترين معانى آن: «قول، تعهد، رعایت کردن، نگاه داشتن و شرط بستن» مى باشد (دهخدا على اکبر ۱۳۷۳: ۱۴۵۰۹)

عهد به معنای التزام خاصّ در مقابل شخص بر انجام امرى مى باشد (مصطفوی حسن ۱۳۸۵: ۲۴۶)، التزام در مفهوم مصدرى به معنای عهده دار شدن کارى، پذیرش مسؤلیت و تکلیف، موظف

شدن و خویشتن را به انجام کاری مجبور ساختن است. (فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه التزام.) و ثابت کردن امری به نحو محکم به عهده خود به گونه‌ای که همراه و ملازم او باشد. (فیومی، احمد بن محمد ۱۴۱۴: ۵۵۳) در عین حال گروهی از مفسرین آن را به معنای «التزام به چیزی و عقد قلبی به آن» (طباطبایی ۱۳۷۸، ص ۶۵۱) دانسته اند و نیز التزام خاص در مقابل خداوند یا شخصی، بر امری مخصوص «(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۴۵) معنا شده است.

و در عرف حقوقی و سیاسی در مورد تعهدات بین‌المللی به کار می‌رود، در بند (الف) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، از «کنوانسیون بین‌المللی عام یا ویژه پدیدآورنده قواعد مورد پذیرش دولت‌های درگیر» سخن رفته است. کلمه کنوانسیون به معنی معاهده است و در حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل تنها به همین معنی به کار می‌رود. واژه معاهده، دارای مفهوم عام و همگانی است تعهد با قطع نظر از جنبه خلقی آن، جنبه الهی دارد که مورد مسئولیت قرار می‌گیرد، به عبارتی معنای آن قضیه‌ای که می‌توان به عنوان اصل کلی از اسلام انتزاع نمود این است که هر حق الناسی، دارای بُعد حق الهی نیز می‌باشد یعنی از مسئولیت الهی مردم درباره تعهدها می‌توان اثبات کرد که این مورد هم یکی از روشن‌ترین مصادیق تلازم حق الناس و حق الله است.

لذا پایبندی و التزام به عهد و پیمان را یک وظیفه اخلاقی و شرعی دانسته و در این زمینه تفاوتی بین اینکه مورد عهد چه باشد و شخصی که با او پیمان بسته می‌شود چه کسی باشد نمی‌گذارد، هر عهد و پیمانی که بر خلاف احکام الهی بسته نشده باشد عمل به آن واجب بوده و پیمان شکنی و نقض عهد گناه و خلاف اخلاق حسنه محسوب میشود

ب) مفهوم شناسی اخلاق معاهدات

اخلاق به معنای خوی، سرشت، طبیعت باطنی یا سرشت درونی انسان است (دهخدا، ج ۵: ۱۵۲۵) و تعریف شده است به «مجموعه قواعد و دستورات» (محمد تقی مدرسی، ش ۱۵: ۶) و «مجموعه‌ی صفات روحی و باطنی» (ناصر مکارم شیرازی ۳۷۷ ج ۱: ۲۴) «که انسان را به کمال مطلوب و سعادت می‌رساند» (مجله معرفت ۱۳۷۴ ش ۱۵: ۴-۱۷)

غزالی می‌گوید: «حالتی که در نفس رسوخ یافته و از آن حالت یا ملکه افعال به سهولت و آسانی صادر می‌شود و نیازی به فکر و تدبیر ندارد.» (غزالی، ابوحامد محمد ۱۴۲۱ ج ۱۰: ۳)

مرحوم علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «خُلُق عبارت است از ملکه نفسانیه‌ای که از آن افعال به سهولت و راحتی صادر می‌گردد که البته این مطلب خود به دو بخش فضیلت و ردیلت منقسم

می‌گردد. فضایل اخلاقی عبارتند از ملکات پسندیده مثل عفت و شجاعت، و ردائل اخلاقی عبارتند از ملکات ناپسند، مثل هرزگی و ترس. البته هنگامی که اخلاق و یا خلق استفاده می‌شود، در مرحله اول از آن، خلق نیکو و فضائل فهمیده می‌شود. (سید محمد حسین طباطبایی ۱۳۹۲ ج ۱۹: ۶۹) پاره‌ای از حکیمان علم اخلاق را عبارت از علم زیستن یا علم «چگونه باید زیست» دانسته‌اند (مطهری ۱۳۶۲: ۳۵۶)

در متون حقوقی نیز قواعد اخلاقی را چنین تعریف نموده‌اند: «مجموعه قواعدی است که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است؛ یعنی به وسیله اخلاق، ما معیاری به دست می‌آوریم که چه کاری خوب و چه کاری بد است» (کاتوزیان، ناصر ۱۳۸۶: ۸۵-۸۸) و همچنین «اخلاق، دستگاهی از عقاید جاری در جامعه درباره منش و رفتار افراد آن است درباره این که افراد آن جامعه چه رفتار و منشی باید داشته باشند» (آر. اف. اتکینسو ۱۳۷۰: ۱۶) در کشف اصطلاحات الفنون، اخلاق «علم معاشرت با خَلق» تعریف شده است (احمدنگری، عبدالنبی، ۱۳۹۵)

در حقوق بین الملل نیز اخلاق چنین تعریف شده است: «مجموعه قواعدی که وجدان بشر به آن تمایل دارد و اخلاق بر دولت‌ها واجب می‌سازد که به منظور حفظ مصالح و منافع مشترک و بدون هر گونه الزام قانونی بدان عمل نمایند.» (ابوهیف، علی صادق ۱۹۹۲م: ۷۷) و نیز تعریف شده است به «مجموعه‌ای از قواعد است که وجدان پاک و آزاد انسانی بدان حکم می‌کند و کشورها بدون هیچ‌گونه الزام قانونی بدان عمل می‌کنند و در صورت نقض، هیچ مجازاتی به جز فشار افکار عمومی، به خطر افتادن مصالح و کاهش کرامت و اعتبار نقض کننده بر آن مترتب نیست. از مصداقهای روشن اخلاق بین المللی عبارت است از وفا به معاهدات و... بسیاری از این قواعد اخلاقی سرانجام به صورت قانون در می‌آیند و در واقع اخلاق مبنای وضع مقررات حقوق قرار می‌گیرد، همچون عهدنامه‌های بین المللی ژنو در خصوص رفتار با اسیران و نیز تحدید تسلیحات در جنگ» (عطیة الله، احمد ۱۹۶۸م: ۲۱) «اخلاق بین الملل در واقع تعهدی است فراتر از تعهدات کشورها نسبت به یکدیگر به موجب قانون و قرارداد.» (ماهریک، علی ۱۹۶۱م: ۲۵) از جمله اصول اخلاق بین المللی عبارت‌اند از احترام دولت‌ها به عهدنامه‌ها و رعایت آنها و توجه به روح عدالت و شرف و کمک به دولت ضعیف و استفاده از رأفت و عطوفت در جنگ و نظایر آن از چیزهایی که اخلاق و وجدان پاک بر آن حکم می‌کند. (ابوهیف، علی صادق ۱۹۹۲م: ۷۷) قانون اخلاقی ایجاب می‌کند که دولت‌ها رفتاری صادقانه و مبتنی بر خیرخواهی داشته باشند. (کی‌نیا، مهدی ۱۳۴۰: ۳۳) بنابراین همچنان که سزاوار است که در حقوق داخلی، بین مقررات قانونی و قواعد علم اخلاق سازگاری اندازیم، همچنین در حقوق بین الملل نیز شایسته است

اخلاق بین الملل که مظهر وجدان بشری است، مورد توجه قرار گیرد و بین مقررات اخلاقی و قواعد حقوقی هماهنگی باشد و حقوق بین الملل کاملاً در مسیر اخلاق بین المللی توسعه و تکامل یابد. (ماهریک، علی ۱۹۶۱م: ۲۶)

رابطه اخلاق و حقوق:

الف) وجوه اشتراک

اخلاق اهداف حقوق را تأمین کرده و به مصالح دنیوی افراد نیز توجه دارد و حقوق هم اهداف اخلاق را مدنظر دارد بر قانونگذار روانیست که که از قواعد اخلاقی غفلت ورزد؛ زیرا قانون چهره‌ای از چهره‌های اخلاق است و هر نظام حقوقی در کنار خود نظام اخلاقی دارد که همگام با آن حرکت می‌کند (منصور، محمد حسین: ۱۹۹۵، ۳۳) با پیشرفت جوامع بشری، حقوق نیز به اخلاق نزدیکتر می‌شود؛ چه آنکه هر قاعده اخلاقی را که مفید به حال جامعه تشخیص داده شود به منزله قانون می‌نشانند (عالیه، سمیر، ۱۹۹۶: ۱۲۰)

«قضایا و قواعد اخلاقی، مربوط به رفتار اختیاری انسان می‌باشند»، (مصباح یزدی، محمدتقی ج ۱: ۲۴۹- دانش‌پژوه، مصطفی ۱۳۹۰: ۶۷ - ۶۸) هر رفتار اختیاری که در جهت کسب فضیلت یا ردیلت باشد، «فعل اخلاقی» (به مفهوم عام) است؛ هر چند در مفهوم خاص، تنها به کارهای پسندیده فعل اخلاقی گفته می‌شود. (دانش‌پژوه، مصطفی ۱۳۹۰: ۶۷) لذا قدر مسلم وجه مشترک قواعد و قضایای حقوقی و قواعد و قضایای اخلاقی این است که موضوع هر دو، رفتارهای اختیاری انسان است و به همین دلیل هر دو نوع قواعد، ماهیتی دستوری دارند؛ در واقع میان آنها، نه «از حیث ماهیت و مورد، و نه از جهت مقصد و نتیجه اخلاقی، تفاوتی نیست؛ زیرا حقوق برای فعلیت دادن به عدالت است و عدالت نیز یک مفهوم اخلاقی است» (ریپر، ژرژ؛ ص ۹ به نقل از جوان، موسی، بی تا) و نیز بسیاری از قواعد حقوقی از جمله قواعد و مقرراتی که تجاوز به جان و مال و ناموس را جرم می‌شمارند و همچنین قاعده وفای به عهد و عدم جواز دارا شدن غیر عادلانه، قواعد اخلاقی نیز محسوب می‌گردد و همچنین اصول و قواعدی که سبب ایجاد نظم عمومی بین المللی هستند، با اخلاق نیز در ارتباط می‌باشد از جمله قواعد آمره و اصل توسل به زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل آورده شده است و اصول بنیادین مندرج در اعلامیه ملل متحد راجع به اصول حقوق بین الملل در باب روابط

دوستانه و همکاری بین کشورها، مصوب ۱۹۷۰ که به عنوان جزئی از نظم عمومی بین المللی توصیف شده است.

ب) وجوه افتراق

تفاوت بین حقوق و اخلاق به جهت؛ اختلاف در منشأ، اختلاف در موضوع و قلمرو، اختلاف در ضمانت اجرا می باشد:

۱. به جهت خاستگاه

منشأ اخلاق، مذهب یا وجدان فردی یا اجتماعی یا عقل است، ولی در حقوق ناشی از اراده قانونگذار می باشد. فلسفه اخلاق بین احکام حقوقی و احکام اخلاقی تفاوت است:

«هر دو مربوط به فعل اختیاری انسان است و ضرورتش در رابطه با هدف است؛ فقط هدفها در حقوق و اخلاق تفاوت دارد. حقوق هدفش از تأمین نیازهای جامعه تجاوز نمی کند و لذا بالاچار هم می تواند انجام بگیرد. فقط منظور، انجام اهداف است. اما در حکم اخلاق، هدفی منظور است که جز با نیت خاصی انجام نمی گیرد و لذا در احکام اخلاقی حتماً باید نیت باشد» (مصباح، محمدتقی ۱۳۹۳)

قواعد اخلاقی بدون نیاز به دخالت دولتها، بالوجدان مورد احترام و پذیرش است و «حقوق به نوعی وسیله اعمال قدرت از طرف دولت می باشد؛ ولی اخلاق با اعمال قدرت فرق می کند: اخلاق به اصول و قواعدی از عمل متمسک می شود که قانونی موجه به شمار می آیند؛ یعنی در نماد خود با نوعی وجاهت و تایید همراهند که بالقوه مورد قبول آحاد جامعه اند» (خرمشاهی ۱۳۷۴: ۵-۶)

۲. به جهت موضوع و قلمرو

قلمرو اخلاق از قلمرو حقوق وسیع تر است؛ منبع اخلاق و حقوق از هم جداست؛ چراکه هنجارهای اخلاقی تکالیف الهی، نهادهای وجدان فردی یا جمعی را شامل می شود ولی حقوق پیرامون تکالیف و مسائل اجتماعی است و روابط اجتماعی را تنظیم می کند. اخلاق شامل هنجارهایی می شود که هم زندگی فردی و هم زندگی اجتماعی انسان از آنها تأثیر می پذیرد و تابع آنهاست. دامنه تکالیف اخلاقی از یک سو ریشه در مذهب دارد و از طرفی با زمینه های آداب و رسمها خویشاوند است، بسیار گسترده است، ولی شعاع کارکرد هنجارهای حقوقی محدود به پیوندهای اجتماعی اشخاص و رفتار بیرونی آنهاست. (قربان نیا ناصر، ۱۳۹۴: ۲۵)

خواجه نصیرالدین طوسی، حکمت عملی را به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می کند و اخلاق در حکمت عملی را به سه قسم تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می کند در قسم

سوم انسان را موجود «مدنی بالطبع» می‌داند، لذا فطرتاً محتاج به اجتماع است که قسم اول مربوط به اخلاق و دو قسم دیگر ناظر به روابط اجتماعی و حقوق و مبنای قواعد حقوقی است. (نصیرالدین طوسی محمدبن محمد ۱۴۱۳: ۵) هرچند در این دسته بندی نامی از حقوق برده نشده است، ولی آنچه را که حکما تدبیر منزل و سیاست گفته اند مبنای قواعدی است که در حقوق از آنها بحث می‌شود (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۵۹)

۳. به جهت ضمانت اجرا

از این جهت اخلاق، «تنها دارای ضمانت اجرای درونی و وجدانی دانسته و فقط وجهه‌ی مسئولیت در برابر خدا یا خود انسان یا وجدان اوست و ضمانت اجرای حقوقی ندارد» (جعفری لنگرودی، محمدتقی ۱۳۷۸: ۶۴۲) و برخی نیز آن را به «قابلیت مدح و ذم مردم دانسته اند و در مواردی نیز اینگونه تفسیر شده است که مجازات و کیفر اخروی دارد» (مصباح، محمدتقی ۱۳۸۱- احمد حسین شریفی، تهران بی تا: ۱۲۰۰) ولی حقوق از ضمانت اجرایی بیرونی برخوردار است. (موسسه آموزشی پژوهشی امام ج ۹۴:۹۹)؛ یعنی نیرویی اجتماعی مثل دولت، مردم را به رعایت آنها الزام می‌کند و متخلفان را کیفر می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت: اختلافات پیرامون امور حقوقی را می‌توان در دادگاه مطرح کرد ولی الزام به اجرای قواعد اخلاقی را از دادگاه یا یک مقام دولتی نمی‌توان درخواست کرد.

۲: دلایل و مبانی جایگاه اخلاق در پابندی به معاهدات بین المللی

وظیفه اخلاق در حقوق داخلی و معاهدات بین الملل

بنابر آنچه گفته شد روشن می‌گردد که اخلاق به عنوان منبع حقوقی در بسیاری از نظام‌های حقوقی من جمله حقوق کشور ما کارکرد بسیار مؤثری دارد؛ به عنوان نمونه در قانون مدنی ایران در سه مورد به «اخلاق حسنه» تصریح شده است:

الف) ماده ۹۷۵: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.»

ب) ماده ۹۶۰: «هیچکس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف‌نظر نماید.»

ج) ماده ۱۲۹۵: «محاكم ايران به اسناد تنظيم شده در كشورهاي خارجه همان اعتباري را خواهند داد كه آن اسناد مطابق قوانين كشوري كه در آنجا تنظيم شده دارا مي باشد مشروط بر اينكه ... مفاد آنها مخالف با قوانين مربوط بنظم عمومي يا اخلاق حسنه ايران نباشد.»

د) ماده ۶ قانون آيين دادرسي مدني: عقود و قراردادهايي كه مخل نظام عمومي يا بر خلاف اخلاق حسنه است، در دادگاه قابل ترتيب اثر نيست.» اين ماده در مجموع قوانين ساير كشورها نيز پيش بيني شده است و قراردادهاي مغاير اخلاق را اجرا نخواهند كرد.

با توجه به موارد فوق: از طرفي، در قراردادهاي داخلي و خارجي اخلاق داراي نقش تعيين كننده مي باشد و قراردادهاي تا زماني اعتبار دارند كه با اخلاق برخورد نکنند، هرچند در قانون تنها اين چند مورد براي حاكميت اخلاق در حقوق آمده است، اما دامنه اخلاق در حقوق، محدود به اين موارد نبوده و گسترده تر از اين موارد مصرح مي باشد.

اما در عرصه معاهدات بين الملل با اين سوال مواجه هستيم كه آيا اخلاق وظيفه اي در معاهدات دارد يا نه؟ دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد:

دیدگاه اول كه برگرفته از اندیشه ماکیاولی، اسپینوزا، هابز تا هگل می باشد، رابطه بين كشورها را تنها تحت حاكميت قدرت مي داند و اخلاق دخالتی ندارد. (Bosanquet B:1927)

دیدگاه دوم بر اين عقیده هستند كه اخلاق نقش مهمی در جامعه دارد، و همواره به اصول حق و عدالت در يادداشتهاي ديپلماتيك، معاهدات و ديگر وسايل ارتباطي متوسل مي شوند (Ker Mral standard 1948:225) و نيز دولتهايي كه به دادگاههاي بين المللي توسل مي جويند، غالبا موافق هستند كه اختلافات آنان با تمسك به حقوق و انصاف يعني مطابق با اصول كلي عدالت كه از سيستم خاص حقوق متفاوت است، حل و فصل گردد و به موجب آن به دادگاهها اجازه مي دهند كه همانند حقوق بين الملل به اصول اخلاق بين الملل نيز استناد جويند. (Hull. C 1938:320)

در نتيجه اگر اصول اخلاقي بر رفتار اشخاص حكومت كند، بايد اصول اخلاقي بر رفتار كشورها نيز حاكم باشد. (Alexandre. S 1906:17) و كشورها به عنوان اشخاص حقيقي تلقی شوند كه داراي اراده و خواست عمومي هستند و قادرند كه نيك و بد انجام دهند، و اخلاق و مذهب همانند قواعد الزام آور حقيقي، رفتار كشورها را كنترل كند، همچنان كه رفتار انساني را در زندگي خصوصي آنان تحت كنترل دارد. (Kent. J. 1891: 3)

تبیین رابطه اخلاق با حقوق و معاهدات بین الملل

میان اخلاق با حقوق و معاهدات بین الملل در بین حقوقدانان اتفاق نظری وجود ندارد چراکه در این رابطه، اخلاق جهانی مدنظر است که برخلاف اخلاق داخلی جوامع مختلف، بویژه جامعه اسلامی است، اما دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌گردد:

اخلاق و حقوق دو عامل محدود کننده و بازدارنده رفتار انسان می‌باشند و در رشد و توسعه حقوق بین الملل موجود خدمت می‌کند. (Adler1944:178) و در تکامل حقوق بین الملل نقش مهمی ایفا می‌کند بنابراین در حقوق بین الملل هر اندازه در نقش اخلاق تاکید شود، بر قدرت زور بیشتر تاکید می‌گردد. (Pound R1926:4)

رابطه اخلاق در حقوق قابل انکار نیست چنانکه دانشمند فرانسوی اخلاق را عامل اصلی حقوق دانسته و می‌گوید: «اخلاق چنان در حقوق جریان دارد که خون در بدن... و قدرت طبقه حاکم فرمانروای مطلق نیست» (ریپر، ژرژ: ۱۹۴) رعایت اخلاق موجب تعدیل قواعد حقوقی و نزدیک ساختن آنها به عدالت می‌شود. اخلاق چنان مبنایی عمل می‌کند که سمت و سوی حقوق به وسیله آن تعیین می‌شود. بنابراین اخلاق بر حقوق مسلط است ولی این بدان معنا نیست که وظیفه حقوق همان محقق داشتن اخلاق است، حقوق آن حداقل اخلاق را نشان می‌دهد که امکان دارد از طریق اجبار تحمیل گردد (همان: ۴۷۴) قانونگذار در ماده ۹۷۵ قانون مدنی ایران آورده است که قراردادهایی که برخلاف «اخلاق حسنه» باشند، قابلیت اجرا را نخواهند داشت و به تعبیری باطل هستند، «قوانینی که اخلاق عمومی در آن نادیده انگاشته شوند، در عمل اجرا نمی‌شود. اگر قاعده‌ای با هدف اخلاقی جامعه موافق باشد اجرای آن به آسانی ممکن است، ولی قانونی که با اخلاق عمومی سازگار نباشد، به درستی اجرا نمی‌شود و تحمیل بر مردم سبب انحراف اخلاق و ایجاد هدف دیگری خواهد شد.» (کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۴۱۰) اگر هدف اخلاق را تأمین سعادت بشر بدانیم، هدفی است مثبتی بر اخلاق، چراکه هدف اخلاق تأمین سعادت بشر در جامعه است. (دوپاکیه، کلود، ۱۳۳۲: ۳۲۶)

در حقوق معاهدات، اصول و قواعدی بنیادینی وجود دارند که دارای مبنای اخلاقی هستند که نقض آن موجب بطلان قرارداد است. در حال حاضر این قواعد اساسی به عنوان مصادیق بارز «قاعده آمره» توسط جامعه بین‌المللی مورد پذیرش و شناسایی جامعه بین الملل قرار گرفته‌اند که رد پای اخلاق را مشاهده می‌کنیم (از جمله: الف) اصل وفای که به عهد یا احترام به عهد (ب) اصل حسن نیت

در انعقاد و اجرای معاهدات... بنابراین «هر معاهده‌ای که در زمان انعقاد، مغایر و معارض با یکی از آن قواعد باشد، آن معاهده باطل است. (ماده ۵۳، عهدنامه‌های حقوق معاهدات) و نیز «دیوان دادگستری بین المللی» در رأی ۱۲ دسامبر ۱۹۳۴ خود چنین اظهار نمود: «دیوان نمی‌تواند بر اساس عهدنامه یا قراردادی که موضوع آن مغایر با اخلاق حسنه است، حکم نماید» (شریفی، طراز کوهی، بی‌تا: ۲۴۹) یکی از دستورات وفای به وعده است و این دستور با قاعده‌ای که به دست دادیم سازگار است، یعنی می‌توان خواست که وفای به وعده قاعده کلی باشد، چراکه اگر نباشد و خلف وعده را اخلاقاً جایز بدانیم، دیگر وعده دادن معنا نخواهد داشت و کسی نمی‌تواند به وعده کسی دل ببندد (فروغی، محمدعلی ۱۳۷۵: ۳۵۱)

اخلاق در شریعت اسلامی دارای اهمیت فراوانی است در قرآن و بیانات معصومین (ع) صفات نیکوی اخلاقی آمده است و بر مسلمانان واجب است که صفاتی همچون عدالت خواهی، وفای به عهد، امانت داری، نوعی دوستی و مدارا و... از خود دور کنند بنابراین می‌توان گفت بازگشت تمامی مبانی به اخلاق است و حقوق بین الملل اسلامی بر پایه اخلاق و رعایت معیارهای آن استوار است. (رک: زیدان ۱۹۸۲م: ۴۰) اینک با نقش اخلاق در پابندی به معاهدات بین الملل با تکیه به آیات و روایات و عقل و عرف بین الملل بررسی می‌گردد:

ادله:

دلیل اول: آیات

جامعه اسلامی (وضعاً و تکلیفياً) مجاز به بستن معاهدات و پیمان همکاری و یا ترک مخاصمه حتی با جوامع کافر و غیرمسلمان می‌باشد (نساء: ۹ و انفال ۵۶) و بستن معاهده عدم تعرض میان مشرکان و مسلمانان جایز، و عمل به مفاد آن را صحیح دانسته است. (توبه، ۱۲-۱) لذا در صورت ارائه پیمان عدم تعرض از سوی آنان حتی به‌رغم روحیه ستیزه‌جویی و پیمان‌شکنی آنان، به نظر می‌رسد که پذیرش پیمان‌های ارائه شده در قالب عدم تعرض و صلح، لازم و واجب است، چراکه پابندی به پیمان، علاوه بر الزام افکار عمومی از تضمینات مهمی برخوردار است و چنان این اصل از اهمیت بالایی برخوردار است که قرآن رعایت آن را وظیفه‌ای برای مسلمانان می‌داند (توبه ۴) و به وفای به عهد و پیمان و اجرای تعهدات پیوسته تأکید فرموده است (نحل ۹۱) و پیمانی که مسلمانان می‌بندد، نه تنها او را در برابر مردم و افکار عمومی مقید می‌سازد، بلکه در پیشگاه آفریدگار نیز برای وی ایجاد تکلیف می‌نماید؛

به این دلیل که مسلمان به هنگام بستن پیمان، خداوند را به شهادت می‌طلبد و او را ضامن قراردادهای و تعهدات خود قرار می‌دهد.

از نظر قرآن پیمان‌شکنان و ناقضان معاهدات بین المللی، انسان‌های متجاوز (توبه ۱۰) فاقد تقوای عقلانی (انفال، ۵۶)، فاسق و منحرف از مسیر حق (توبه، ۸) و خیانتکار (انفاق، ۵۸) هستند. برخی از مفسران گفته‌اند، «خداوند خیانت را حتی در حق کافران نیز دوست ندارد» (الرازی المشهور بالخصاص، ابی بکر احمد بن علی، ۱۴۱۲هـ، ۲: ۷۶۰) علامه طباطبایی فرموده است، مراد از خیانت نقض عهد و پیمان و امانت و مانند آن است. (الطباطبایی، العلامة السید محمدحسین، بی تا، ۹: ۱۱۳)

بنابراین مسئله‌ای که در اخلاق و حقوق مسلم است و خداوند درباره آن تاکید فرموده است، وفای به عهد و پیمان می‌باشد که با توجه به آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) و «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۴) به عنوان اصل اخلاقی، هر دو طرف ملزم و ملتزم به انجام تعهدات پیمان می‌باشند و «هیچ کسی نمی‌تواند به هیچ دلیلی از تعهدی که در برابر غیرمسلمانان بر گردن گرفته است سرپیچی کند» (حمیدالله، محمد ۱۳۷۳: ۱۴۵) چراکه با نادیده گرفتن آن یک نظام حقوقی و آیین اخلاقی پایدار نخواهیم داشت:

عقد یکی از اسباب ایجاد تعهد است و «تعهد یکی از ارکان اصلی اخلاق در هر جامعه است» (یقین لو، ۱۳۸۲) و «تعهد به معنی پایبندی به اصول و فلسفه یا قراردادهایی است که انسان به آنها معتقد است و پایدار به آنها می‌باشد» (اسماعیلی، ۱۳۸۰)

قاعده لزوم وفای به تعهدات، یکی از قواعد مطرح در فقه شیعه (پژوهشکده فقه و حقوق ۱۳۷۹: ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۶۶) کاربردهای فراوانی در مسائل بین المللی و معاهدات دارد. «مبنای خصوصیت یا نیروی الزام حقوق معاهدات، اصل وفای به عهد یا احترام به عهد می‌باشد. این ویژگی غالباً به منزله نوعی «قانون قوانین» شناخته شده است. قانونی که از حیث ساختار جنبه آمره دارد». (بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۹۵)

برخی با تکیه بر اصل لزوم عمل به تعهدات تاکید می‌کنند که عمل به قراردادهای بین المللی پس از الحاق به آنها لازم است، حتی اگر در مقطعی به ضرر کشور باشد (عمید زنجانی ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۶۳)

لذا آیات شریفه، پایبندی به عهد و پیمان را یک وظیفه شرعی و اخلاقی دانسته و در این زمینه تفاوتی بین اینکه مورد عهد چه باشد و شخصی که با او پیمان بسته میشود چه کسی باشد نمی‌گذارد. بنابراین هر عهد و پیمانی که برخلاف احکام الهی بسته نشده باشد عمل به آن واجب بوده و پیمان

شکنی و نقض عهد گناه محسوب میشود و بر همین اساس خداوند متعال میفرماید: «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» یعنی (قطعا از پیمان سؤال میشود)

بنابراین هر معاهده لازم الاجرائی برای طرفهای آن تعهدآور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد. و بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین «یک معاهده به حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد...» همین معاهده در ماده ۲۶ خود نیز یادآور شده است که «هر معاهده لازم الاجرا طرفین خود را متعهد می‌سازد، از این روی باید با حسن نیت به اجرا در آید» و همچنین ماده ۳۱ آن مقرر نموده است که «هر معاهده باید با حسن نیت تفسیر شود.»

واژه «حسن نیت» در قانون مدنی فرانسه شامل مفاهیمی همچون صداقت، درستکاری، امانت و اعتماد است (بند ۳ ماده ۱۱۳۴) قانونگذار فرانسوی این قاعده اخلاقی را که به یک قاعده حقوقی تبدیل شده، یکی از ارزشهای اخلاقی در اعمال و روابط حقوقی، مورد توجه قرار داده است.

این اصل که به نوعی وجدان کاری را شامل می‌شود یکی از اصول مهم حقوق معاهدات است که اهمیت ویژه ای دارد، تا جائیکه می‌توان گفت امروزه اصل حسن نیت، دارای ماهیتی اخلاقی - حقوقی شده و به عنوان یکی از اصل های بسیار مهم در تمام زمینه ها از جمله تفسیر معاهدات می‌بایست به آن توجه کرد. (ماده ۲۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین) و به سطح نهادی اعتلا یافته که بر مجموع روابط بین المللی حاکم گردیده، اعتبار و برجستگی ویژه‌ای در حقوق معاهدات کسب گردیده است. (بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۹۵)

اصل حسن نیت در همه زمینه‌های روابط بین الملل حاکم می‌باشد. اعتبار این اصل را همگان مورد تایید قرار داده‌اند، از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان ملتها بر اساس منشور ملل متحد. (همان) لذا گروهی از حقوق دانان نیز معتقدند که حسن نیت مفهومی ثابت و مستقل ندارد و باید در هر معاهده ای با توجه به اصول و قواعد و شرایط حاکم بر آن سنجیده شود. (میرقاسم جعفرزاده و حسین سیمائی صراف ۱۳۸۴: ۱۳۶، ۱۳۹) لذا در تعریف حسن نیت دست حقوقدانان باز گذاشته شده است تا در هر زمان مطابق با آنچه اوضاع و احوال اقتضا می‌کند آن را تعریف نمایند. بطور کلی گروهی حسن نیت را اصلی بنیادین می‌دانند که از قاعده ی لزوم وفای به عهد و دیگر قواعد حقوقی که با صداقت و انصاف در ارتباط هستند، اخذ شده است.

در نتیجه در صورت فقدان قانون حاکم در معاهدات بین المللی، می‌توان با استناد به این اصول اخلاقی که وارد عرصه حقوق شده‌اند، اختلافات را حل نمود.

دلیل دوم: روایات

ضرورت وفای به عهد و متعهد به قول و قرارها بودن، از اصول فطری و قوانین جهانی و احکام مشترک ادیان آسمانی است. رهایی از استثمار و ظلم و استقرار عدالت اجتماعی بدون رعایت عهد و میثاق و قراردادهای اجتماعی امکان پذیر نیست و پیمان شکنی، با تقوا و پارسایی سازگار نیست. یکی بارزترین شاخصه‌های اخلاقی فرد مسلمان و امت اسلامی پایبندی و وفاداری به شروط و تعهدات فطری و اجتماعی است. سیره پیامبر اکرم و اهل بیت پیامبر (ص) کاملاً بر التزام به عهد و پیمان دلالت دارد؛ حضرت در موارد زیادی به این مطلب اشاره فرموده است، برای روشن این مطلب روایاتی را بررسی می‌نمائیم:

«أَقْرَبُكُمْ عَدَا مَنِي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.» (محمد باقر بن محمد تقی المجلسی ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ج ۹۴: ۷۲)

در این روایت حضرت معیار ارزیابی انسان‌ها و نزدیکی آنان به خود را راستگویی، امانت داری، و وفاداری نسبت به عهد و میثاق بر می‌شمارد. در حدیثی دیگر نیز از تعبیر «فَلَيْفٍ إِذَا وَعَدَ» استفاده نموده است که مومن به قیامت به وعده خویش وفا می‌کند. (المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ج ۷۴: ۱۹۴) امام صادق (ع) فرموده است: «...وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِبِرٍّ وَالْفَاجِرُ...» اموری همچون: راستگویی، امانتداری، وفاداری به پیمان‌ها و حسن خُلق و احترام به حقوق انسانها، از اصول عقلی و فطری و قوانین فرا مذهبی است. (مجلسی ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۹: ۱۰۱)

در روایتی که انس بن مالک از پیامبر اعظم (ص) نقل نموده‌اند پیامبر (ص) کسی که را به پیمان پایبند نباشد را بی دین معرفی می‌کند: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (محمدی ری شهری محمد بی تا، ج ۲: ۹۴۹) همچنین شرط ایمان را تعهد به شروط بر شمرده است: «المؤمنون عند شروطهم» (مجلسی ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م، ج ۷۲: ۹۶)

در حدیثی از امام علی (ع) آمده است که اصل دین دو چیز است: ادای امانت و پای بندی به میثاقها: «أَصْلُ الدِّينِ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ.» (محمدی ری شهری محمد بی تا، ج ۵، ص ۱۳۶) لذا ادای «امانت» الهی و مردمی و وفاداری به «پیمانهای الهی و مردمی» عصاره اسلام است.

در تاریخ اسلام، نمونه هایی بسیار از رعایت اصل وفای به عهد است چنانچه در قضیه ابوجندل بعد از صلح حدیبیه و فرار وی از مکه به مدینه و استرداد آن از طرف پیامبر (ص) به مشرکین مکه نوعی واضح از رفتار سیاسی پیامبر اعظم (ص) مشاهده می شود. (ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری ۱۳۷۵ هـ ۳: ۳۳۲)

در سیره عملی پیامبر اکرم (ص) توجه و مراقبت حضرت به اخلاق را می یابیم، رسول گرامی (ص) نه تنها وفاداری به قول و قرارهای بین مسلمانان را ضروری می شمرد، بلکه نسبت به پیمان شکنی و نقض قرارداد با کفار نیز هشدار می دهد و خود را مدافع یکایک آنان می شمارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ فَأَنَا حَبِيبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (میزان الحکمه: ۲۱۴۷) هر کس بر «معاهدی» ستم کند، یا حق او را ندهد، یا بیش از توان بر عهده وی باری تحمیل کند و به نارضایتی چیزی از وی بستاند، روز قیامت من طرف حساب و شاکی او خواهم بود.»

فقه های امامیه با استناد به اینکه اخلاق و وجدان، خیانت را ناپسند می داند، و نیز استناد به روایات، خیانت به غیر مسلمان را مجاز ندانسته اند، مثلاً نمی توان کسی را به عنوان امان اجازه ورود و اقامت در کشور اسلامی داد و پس از ورود، وی را به قتل رساند. (رک: النجفی، محمد حسن ۱۳۶۸، ۲۱: ۷۸)

در نتیجه وفای به عهد و پای بندی به میثاقها از فضیلت هایی است که در روایات و سیره عملی پیامبر (ص) بر آن تأکید شده است و همه به آن اتفاق نظر دارند، لذا پیمان شکنی، خیانت در امانت، دروغ پردازی و اخلال در قول و قرارها و تعهدات (چه شفاهی و چه کتبی) توسط هر کدام از اطراف قراردادهای، برخلاف اخلاق می باشد و روابط بین المللی را با مشکل بی اعتمادی و بدبینی و شک و تردید مواجه می سازد و توقف هر کدام از چرخ دنده ها، ماشین تولید و توزیع و خدمت و عدالت را متوقف می سازد. قطع امید و سلب اعتماد، بزرگ ترین عامل توقف و رکود فعالیت های مثبت در جوامع بشری است.

دلیل سوم: عقل

حقوق بین الملل اسلامی از دید برخی بر عقل و منطق استوار نگردیده است تا اینکه با مصلحت جوایی آدمی هدایت شود، بلکه مبنای اخلاقی آن همچنان از موازین دگرگونی ناپذیر قرآن مجید و سنت است (حمیدالله، محمد ۱۳۷۳: ۱۴۴)

اما در اسلام، دین و عقل و اخلاق همواره با هم هستند چنانکه در روایت آمده است عقل و دین و حیا (اخلاق) همراه با هم هستند (الکلینی ۱۳۶۵، ۱: ۱۱) اصول اخلاقی به ویژه اصول بنیادین اخلاق از نظر اسلام همان دینداری و بلکه عقلانیت است و کسی که اخلاق ندارد عقل و دین ندارد، باید گفت که کسی که به تعهدات خود عمل نمی‌کند، دین و عقل ندارد، چراکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «آن کس که وفای به عهد و پیمان نکند، دین ندارد». (المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م، ج ۸۱: ۲۵۲) در بیانی وفاداری به پیمان‌ها، و حسن خلق و احترام به حقوق انسانها، از اصول عقلی و فطری دانسته شده‌است (همان، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۱۹: ۱۰۱)

بنابراین وفای به عهد و میثاق جزء امور عقلی است که حسن و ضرورت عقلی آن را می‌توان درک کرد که بقای جامعه بشری بدان وابسته است، و اگر اسلام به آن دستور می‌دهد، حکم مولوی نیست، بلکه ارشاد به حکم عقل است؛ و بر التزام و پایبندی به تعهدات دلالت دارد، لذا این مسأله یک مسأله‌ی اخلاقی، انسانی و همگانی است و تمام ملتها احترام به عهد و میثاق را تحسین و نقض پیمان را تقبیح می‌نمایند. قانونی که اخلاق عمومی را نادیده بگیرد در عمل اجرا نمی‌شود. برخی از فقیهان، این قاعده را به بنای عقلا ثابت می‌دانند و استدلال می‌کنند که عقلا، پیمان شکن را به دلیل پیمان شکنی سرزنش می‌کنند. این نکته را می‌توان مؤید عقلی بودن این قاعده دانست و سرزنش عقلا را به درک عقلی قبح پیمان شکنی اسناد داد.

دلیل چهارم: عرف بین الملل

معاهده از دیدگاه عرف، عبارت است از هرگونه توافق منعقد میان تابعان حقوق بین الملل به منظور حصول آثار حقوقی معینی طبق مقررات حقوق بین الملل. عرف بشری این است که طرفین پیمان موظفاند در اجرای پیمان خویش از هیچ کوششی دریغ نورزند و در این راه کمال دقت و امانت را به کار ببرند. (قربان‌نیا، ناصر ۱۳۹۴: ۱۱۸)

عرف در حقوق بین الملل نقش و جایگاه متمایز از عرف در حقوق داخلی دارد. «در حقیقت عرف منبع اول حقوق و نخستین مظهر آن، و یکی از منابع ارزشمند و مهم حقوق بین الملل است که در اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به آن اشاره گردیده است». (ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین ۱۳۸۴، به نقل از ژان ماری هنکارت)

«اصل در قواعد و قراردادهای، التزام و پایبندی و وفای به عهد است و دولت‌ها موظفاند قواعد و مقررات بین‌المللی و از آن جمله تعهدات ناشی از قراردادهای و معاهدات را محترم شمرده و بدانها پایبند

باشند. بی‌شک قاعده لزوم دولت‌ها به رعایت قراردادهای یک قاعده عرفی در روابط داخلی و در سطح بین‌المللی است که اسلام بر آن صحنه گذارده و تأکید نموده است. «(عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۸) بنابراین اغلب معاهدات بین الملل، بازتاب و تدوین رفتارهای عرفی است که در گذشته از سوی کشورها بدان عمل می‌شد و بخش زیادی از حقوق بین الملل را قواعد عرفی تشکیل می‌دهد. چنانکه ماده «۲۲۴» قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه» عرف و ظهور عرفی تنها مرجع صلاحیت‌دار برای شناخت و تعیین مقصود گوینده است. در این خصوص دانش اصول برای تبیین روش عرف به آرایه‌ی اصولی عرفی همچون اصالة الظهور، اصالة الاطلاق، اصالة العموم و اصالة الحقیقه دست‌یازیده است.

و همچنین در بند اول ماده «۳۸» اساسنامه دادگستری بین‌المللی آمده است: «رسوم بین‌المللی را به منزله دلیل یک معمول به عمومی که مثل اصل حقوقی قبول شده است.» در اصل ۹ کنوانسیون ۱۹۸۰ وین نیز تصریح شده است: «طرفین ملزم به رعایت هر گونه عرف و عادت مورد توافق و همچنین کلیه رویه‌ها یی که بین خود تاسیس و تصدیق کرده اند می‌باشند.»

بنابراین در فرض عدم وجود توافق مبنی بر تعیین تعهدات، با توجه به ماده ۹ کنوانسیون، بدون تردید عرف و رویه معمول، تعیین‌کننده تعهدات خواهند بود. لذا عرف در تاریخ معاصر یکی از مسائل مهم در زندگی بشر می‌باشد که همانطوری که در ضمن مباحث آوردیم با پیشرفت علم و صنعت و توسعه روابط بین‌الملل، نیاز بشر به رعایت موازین اخلاقی در معاهدات افزایش یافته است. و عرف به عنوان یکی از منابع، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در عرصه تاریخ معاصر نیز مساله اخلاق ایجابا یا سلبا و تاثیرات وضعی مشهود رعایت و عدم رعایت آن در حیظه روابط بین الملل بویژه در زمینه قراردادهای و پیمان نامه‌ها، مطرح بوده و هست. کمترین پیامد عدم رعایت اخلاق در سطوح روابط کلان ملل و دول، ثبت ذهنیت و تصویری نامطلوب در حافظه تاریخی ملت هاست. از اینرو عهدنامه‌های یک طرفه ترکمان‌چای و گلستان، به عنوان پیمان نامه‌های ننگین در تاریخ کشور ایران، تلقی می‌شوند و ذائقه را تلخ می‌نمایند و سبب سلب اعتماد عمومی نسبت به طرف قرارداد، در طول تاریخ معاصر شده‌اند. ناگفته نماند عهدنامه‌های مزبور، قراردادهای به اصطلاح صلحی بودند که میان ایران و روسیه تزاری، در ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی و با وساطت دولت انگلیس منعقد گردید. (امینی، علیرضا؛ و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۰ هـ ق- ۱۳۲۰ هـ ش)، اگر چه دوره جنگ‌های اول میان ایران و روسیه تزاری با انعقاد عهدنامه گلستان و

واگذاری بخش‌هایی از خاک ایران به روسیه پایان یافت اما برخی بندهای این عهدنامه ابهام داشت؛ از جمله این که تعیین خط مرزی در عهدنامه گلستان (هر کشوری تا هر جا که تصرف کرده بماند) مبهم بود؛ از این رو نماینده ایران برای حل بحران مرزی و حل اختلافات به روسیه رفت اما جواب دربار روسیه به شرح ذیل است: «بلاد متصرفی به قهر و غلبه نبوده بلکه حکام هر محل با کمال رغبت حکومت روسیه را پذیرفتند...» (شمیم، علی اصغر ۱۳۴۲: ۶۶) و بعد از آن با روابط خدعه‌آمیز و به ظاهر مسالمت‌آمیز سیاسی روسها باعث شد ایران نتواند خود را تجهیز کند و به دفاع در مقابل روس بپردازد و ولیعهد خسته از عدم حمایت‌های مالی، جنگ در مقابل روس را زود پایان داد و عهدنامه ننگین دیگری به نام عهدنامه ترکمنچای در سال پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق / دهم فوریه ۱۸۲۸ به ایران تحمیل شد (خداپرست، یونس ۱۳۹۳) با توجه به مفاده عهدنامه عزت و استقلال ایران نادیده گرفته شد، چراکه در صورت ارتکاب جرم توسط اتباع روس در ایران، دادگاههای ایران حق کوچکترین دخالتی را نداشتند (امینی، علی رضا و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، پیشین: ۱۰۸) از دیگر مفاد این عهدنامه تحمیل عهدنامه تجاری بر ایران بود که طبق فصل اول آن «اتباع روس در همه جای ایران می‌توانند تجارت کنند و در صورت وفات، اموال منتقله و غیرمنتقله آنها، بدون هیچ مانعی از احکام ولایات متعلق به دولت روس است (لسان‌الملک سپهر، محمدتقی؛ به اهتمام جمشید کیانفر، ۱۳۷۷: ۴۰۰-۳۹۹) و همچنین در برجام نقض، بدعهدی، تأخیر، تعلل و تخطی از اجرای برجام توسط دولت آمریکا به عنوان یکی از طرف‌های معاهده انجام شد و همه اصول اخلاقی در این قرارداد را نادیده گرفت و وزارت امور خارجه بیان داشتند در برجام دو گونه نقض عهد وجود دارد: عدم اجرای تعهدات (non-performance) و عدم اجرای فاحش تعهدات (significant non-performance) (هفتمین گزارش وزارت خارجه ۲۶ تیر الی ۲۶ مهر ۱۳۹۶) رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی تا مدت طولانی‌ای به همه‌ی آنچه تعهد کرده بود، بر اساس تعلیم اسلام که باید به تعهدات عمل کند، عمل کرد؛ بعد وقتی دید که آنها این جوری عمل میکنند، آن یکی که خارج شد، دیگران هم با او همراهی کردند، «فَأَنْبَذَ إِلَيْهِمْ عَلٰی سَوَاءٍ» (انفال ۵۸) این هم قرآن است، [میگوید] خب تو هم رها کن. حالا در عین حال دولت محترم ما رها نکردند، [بلکه] بتدریج یک مقداری از تعهدات را عمل نکردند که اینها قابل برگشت است؛ اگر آنها به وظایفشان عمل نکنند، اینها هم قابل برگشت است». (۱۳۹۹/۱۲/۰۴)

نتیجه گیری

نقش اخلاق در پابندی به معاهدات بین الملل به عنوان یکی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی می‌باشد در ابتدا ضمن واژه شناسی و بیان مفاهیم اخلاق و معاهدات با تکیه بر نظرات دانشمندان حقوق و سیر تاریخی آن پیرامون رابطه اخلاق و حقوق و وجوه اشتراک و افتراق آن و وظیفه اخلاق در حقوق داخلی و معاهدات بین الملل، بحث نموده و تاکید و دفاع نمودیم که حقوق معاهدات بین الملل متأثر از اخلاق است و پذیرش تعهدات عام الشمول، قواعد آمره، اصل انصاف و حکومت قانون به عنوان جلوه‌هایی از اخلاق در حقوق بین الملل می‌باشد، این تأثیرگذاری در شاخه‌های متعدد حقوقی از جمله حقوق بین الملل معاهدات، اصل وفای به عهد، اصل حسن نیت و... قابل مشاهده است.

رابطه اخلاق و حقوق معاهدات بین الملل مورد بحث قرار گرفت و ضمن تبیین رابطه اخلاق و حقوق با تکیه به چهار دلیل آیات، روایات، عقل و عرف بین الملل، بر ضرورت رعایت اخلاق در معاهدات تاکید شد و بر مسلمانان واجب است که به تعهدات خود پایبند باشند و دولت اسلامی می‌تواند با سایر دولت‌ها معاهداتی را منعقد کند. و هیچ کسی نمی‌تواند به هیچ دلیلی از تعهدی که در برابر غیر مسلمان بر گردن گرفته است سر پیچی کند، چراکه اصل در قواعد و قراردادهای التزام و پابندی و وفای به عهد است و دولت‌ها موظفاند قواعد و مقررات بین المللی از جمله آن تعهدات ناشی از قراردادهای و معاهدات را محترم شمرده و بدانها پایبند باشند.

یافته‌های ما در این تحقیق این است که حقوق معاهدات بین الملل مبتنی بر مجموعه‌ای قواعد اخلاقی است و اخلاق در طول تاریخ نقش مهمی در ایجاد قواعد معاهدات بین الملل داشته و دارد، و معاهدات بین الملل متأثر از اخلاق می‌باشد و در موارد متعددی از جمله حقوق جنگ، حقوق بیگانگان و... نقش اخلاق مشاهده می‌گردد و بسیاری از قواعد اخلاقی به عنوان قاعده حقوقی درآمده است و بسیاری از دانشمندان حقوق معتقدند با پیشرفت جوامع، حقوق به اخلاق نزدیکتر می‌شود.

کتابنامه

الف) فارسی:

قرآن کریم

نهج البلاغه

اسماعیلی، کورش (۱۳۸۰)، «تعهد سازمانی»، **ماهنامه تدبیر**، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ش ۱۱۲.

امینی، علیرضا و حبیب الله ابوالحسن شیرازی (۱۳۸۲) **تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجار تا رضاشاه**، تهران: نشر قوس.

بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، **حقوق معاهدات بین المللی**، تهران: گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، **تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.

حمیدالله، محمد (۱۳۷۳)، **حقوق روابط بین الملل در اسلام**، ترجمه و تحقیق سید محمد مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی .

خرمشاهی، بهالدین (۱۳۷۴)، **دین و اخلاق**، تهران: فرهنگ و دین، طرح نو.

خداپرست، یونس، **عهدنامه ترکمنچای**، پژوهشگاه باقرالعلوم، (۱۳۹۳ / ۸ / ۲۴)

دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق (با رویکرد به حقوق ایران و اسلام)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.

دهخدا علی اکبر (۱۳۷۳)، **لغتنامه دهخدا**، جلد دهم، چاپ اول از دوره جدید، بهار.

دوپاکیه، کلود (۱۳۳۲)، **مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق**، ترجمه محمدعلی طباطبایی، تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۵۰۲ ق، ۱۳۷۴)، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، بیروت: الدارالشامیه.

زنجانی عمید (۱۳۸۶)، **فقه سیاسی**، تهران: انتشارات امیرکبیر..

ژرژ، ریبر، بی تا، قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی، چاپ دوم، به نقل از جوان، دکتر موسی.

شایان مهر، علی رضا (۱۳۷۹)، **دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی**، کتاب دوم، تهران: کیهان.

شمیم، علی اصغر (۱۳۴۲) **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: کتابخانه ابن سینا.

الطباطبایی، العلامة السید محمدحسین (بی تا)، **تفسیر القرآن**، قم: منشورات جماعة المدرّسین فی الحوزة العلیمة.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، **قواعد فقه**، تهران، سمت.

- غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۲۱ ه. ق)، **احیاء علوم الدین**، دارالاحیاء التراث العربی.
 عمید، حسن (۱۳۹۰)، **فرهنگ لغت عمید**، تهران: امیرکبیر.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۵)، **سیر حکمت در اروپا**، به تصحیح و تحشیه امیرجلال الدین اعلم، تهران: نشر البرز.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: موسسه دار الهجره.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۴)، **اخلاق و حقوق بین الملل**، تهران: سمت.
 کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۲)، **فلسفه حقوق**، تهران: انتشارات دانشگاه.
 کی‌نیا، مهدی (۱۳۴۰)، **مقدمه حقوق بین الملل عمومی**، تهران: دانشگاه تهران.
 محبی، محسن (۱۳۸۵)، «رویه داوری بین المللی درباره گرامت (دعاوی نفتی)»، **مجله حقوق بین المللی**، ش ۳۵.
- محمد مهدی کریمی نیا (۱۳۸۹)، «جایگاه انصاف در حقوق تجارت بین الملل»، **فصلنامه معرفت**، ش ۴۹.
- محمدی ری شهری محمد (بی تا) **موسوعه میزان الحکمه**
 مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق (۱۳۷۹).
 مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۰)، **دروس فلسفه اخلاق**، تهران: اطلاعات.
 مصباح، محمدتقی (۱۳۷۴)، «اخلاق و عرفان اسلامی ۴»، **مجله معرفت**، ش ۱۵.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، **آموزش فلسفه**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۳)، **فلسفه اخلاق**، تهران: اطلاعات، چاپ نهم.
 مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) **آشنایی با علوم انسانی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴)، **حقوق بشر دوستانه (مخاصمات مسلحانه داخلی)**، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، نشر میزان.
- منصور، محمد حسین (۱۹۹۵)، **المدخل الی القانون**، بیروت: الكتاب الاول، دارالنهضة العربیة.
 میرقاسم جعفرزاده و حسین سیمائی صراف (۱۳۸۴)، «حسن نیت در قرارداد های بین المللی: قاعده ای فراگیر یا حکمی استثنائی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ۴۱.

نیونر، روزنامه همشهری، تاریخ (۷/ ۹/ ۱۳۷۲)، ش ۲۷۲، ۹
 هنکارت، ژان ماری، « پژوهشی بر حقوق بین الملل بشر دوستانه عرفی: آشنایی و رعایت قواعد حقوق
 درگیری های مسلحانه»، **مجله بین المللی صلیب سرخ**، ترجمه کمیته بین المللی صلیب سرخ. ۱.
 یقین لو، مهرانگیز، جواهر دشتی، فرانک، خلیلی عراقی، مریم (۱۳۸۲)، **اصول اخلاق حرفه ای از
 تدوین تا عمل، تهران: ماهنامه تدبیر، انتشارات، سازمان مدیریت صنعتی، ش ۱۳۵.**
 لسان الملک سپهر، محمدتقی؛ به اهتمام جمشید کیانفر (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ**، تهران: اساطیر.

ب) عربی

ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری (۵۱۳۷۵)، **السیره النبویه**، القاهرة: الطبعة الحلبي.
 ابوهیف، علی صادق (۱۹۹۲م)، **القانون الدولي العام**، الطبعة السابعة عشرة، مصر: المعارف بالاسكندرية.
 احمدنگری، عبدالنبی (۱۳۹۵)، **جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون** (دستور العلماء)، بیروت: الأعلمی
 للمطبوعات.

الرازی المشهور بالخصاص، ابی بکر احمد بن علی (۵۱۴۱۲)، **احکام القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث
 العربی، موسسه التاريخ العربی.

الکلبی، الکافی (۱۳۶۵)، **کتاب عقل و جهل**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۹۸۳ م)، **بحار الأنوار**، بیروت: ط دارالاحیاء التراث.
 المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**،
 تهران: دار الکتب الإسلامیة.

التجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامی.
 زیدان (۱۹۸۲م)، **الشريعة الاسلامیة، و القانون الدولي العام**، بیروت: موسسه الرسالة.
 عالیه، سمیر (۱۹۹۶)، **علم القانون و الفقه الاسلامی**، بیروت: الموسسه الجامعیه.
 عطیة الله، احمد (۱۹۶۸م)، **القاموس السیاسی**، الطبعة الثالثة، القاهرة: دارالنهضة العربیه.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، طهران: مرکز نشر آثار العلامه
 المصطفوی.

ج) انگلیسی

Adler(، 1994 (، War and Rule of Law، Quoted in Thomas Ann Wynen. Op، cit.

Alexandre، S(، 1906 (، Moral Order and Progress. 4th ed.

Bosanquet, B(, 1927 (the philosophical theory of the state

Hull, C(, 1938 (Spirit of International Low, International Conciliation,
No.342.

Kent, J. (1891). Commentaries on American Law, p3. Quoted in Thomas. Ann
van Wynen, Op. cit

Ker Mral. (1948). standard in international Relations, Yearbook of World
Affairs.

Pound, R. (1926). Law and Morals 2nd. ed ,p4 quoted in Thomas Ann van
Wynen, op ,cit

Le rôle de l'éthique dans l'adhésion aux traités internationaux dans l'histoire contemporaine de l'Iran

omid amigh

Abstract

Ethics in adherence to international treaties has always been considered by philosophers, scientists and jurists, especially in the contemporary history of Iran, as a rational necessity and a necessity of a healthy social life. Governments are logically inclined to maintain their material and spiritual assets, especially their international prestige; And the ethics of commitment and responsibility will greatly help to increase that capital. Thus, adherence to the ethics of the treaty has often been used as a way to legitimize individuals in societies and has become a solid intangible guarantee during legal and political guarantees. By examining it in jurisprudence and law, in addition to explaining the extent to which governments adhere to treaties and treaties, especially in the international arena, which has always been a concern of governments in the history of nations, can also be considered by the country's diplomatic apparatus. To take. Therefore, in this article, by examining the role of ethics in the need to adhere to international treaties as one of the principles of foreign relations of the Islamic State and the basis of Islamic ethics in treaties, the distinction and commonality of ethics and law, citing verses, hadiths, reason And the international custom, following the basic solutions, deals with the duty of ethics in the law of international treaties in the contemporary history of Iran. Because the author believes that if the position of ethics in such sensitive international relations and its observance is properly explained, they will achieve it.

Keywords: Ethics, jurisprudence and international law, treaty, contemporary history